معضل دولت‌سازی و سیاست‌گذاری آموزش و پرورش در ایرانِ پس‌از انقلاب

دکتر علی‌رضا حیدری*

چکیده

سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش از حیاتی‌ترین حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی دولتها شمرده می‌شود. در جوامع دانش-محور امروزی، آموزش باکیفیت و برابر از حقوق بنیادین شهروندان و از جمله وظایف اساسی دولت مدرن است. دولتها سعی می‌کنند به این مطالبه و وظیفه در قالب فرایند سیاست‌گذاری آموزشی پاسخ گویند. البته موفقیت سیاستهای آموزشی، تابعی از ترتیبات نهادی دولت است. تجارب چند دهۀ اخیر دولتهای توسعه‌گرای شرق آسیا گواهی بر این مدعاست. این در حالی است که نگاهی به عملکرد دولتهای پس از انقلاب در ایران، حکایت از ضعف و ناکارآمدی سیاست‌گذاری آموزشی دارد. فرایند ناقص دولت‌سازی در ایران معاصر و استمرار و تداوم و نیز تشدید و تعمیق آن در دورۀ پس از انقلاب موانع جدی در تدوین و اجرای سیاست‌گذاری آموزش و پرورش پدید آورد. تصمیمات و اقدامات نخبگان سیاسی در جایگاه دولت‌سازان جدید در پیدایش این نقیصه و مشکل نهادی مؤثر بود. نهاد دولت در چهار دهۀ گذشته به دلیل مشکلات نهادی و ساختاری، توانایی و هنر تبدیل و ادغام سرمایۀ طبیعی به سرمایه‌های انسانی، اجتماعی و فرهنگی را از دست داد. شاخصهای آموزشی پایین‌تر از میانگین جهانی و عملکرد ضعیف آموزش و پرورش، برایند آن است. در شرایط فعلی برای نیل به توسعۀ پایدار، دولتمردان و سیاست‌گذاران کشور ناگزیرند با اصلاح نهادی دولت، امر سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش را در ترجیحات دستور کاری و اولویت فرایند سیاست‌گذاریهای عمومی قرار دهند. در مجموع، چگونگی اثرگذاری فرایند دولت‌سازی ایرانِ پس از انقلاب در چارچوب سه متغیر نهادسازی، ائتلاف‌سازی و تصمیم‌سازی بر کارکرد سیاست‌گذاری آموزش و پرورش، موضوع مقالۀ حاضر است.

کلید واژگان: دولت‌سازی، سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش، نهادسازی، ائتلاف‌سازی، تصمیم‌سازی

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۱۲

* دکتری تخصصی علوم سیاسی- سیاست‌گذاری عمومی، استادیار گروه علوم اجتماعی پردیس نسیبه دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)
heidari@cfu.ac.ir

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

مقدمه

بروز مسائل و معضلات نوپدید در حوزهٔ آموزش و پرورش در جهان پرشتاب و رقابتی امروزی متأثر از تشدید و گسترش پدیده جهانی‌شدن، تدبیر و سامان دادن به این امور و نیز اصلاح و بهبود نظامهای تعلیم و تربیت را به یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین دغدغه‌های دولتمردان و سیاست‌گذاران تبدیل کرده است. شکل‌گیری جوامع دانایی–محور در نتیجه فراگیر شدن روزافزون فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطی، موجب پدید آمدن نگرش و رویکردی جدید به امر آموزش شده است. در این دیدگاه، رکن «آموزش» از منظر «توسعهٔ پایدار و درون‌زا» مورد توجه کشورها قرار گرفته است و سیاست‌گذاری برای پیشبرد آن، مسیری مطمئن برای ایجاد ارزش افزوده، انباشت سرمایه‌های انسانی، اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی و مالی و در نهایت افزایش تولید ملی و نیل به توسعهٔ پایدار و همه‌جانبه شمرده می‌شود (حداد و دمسکی، ۱۳۸۸). از آنجا که در دنیای امروز، آموزش همچون امنیت، سلامت و اشتغال، «کالایی عمومی و همگانی» به شمار می‌آید، تأمین باکیفیت، عادلانه و گسترده آن و تمهید بهینهٔ امور در این حوزه به گونه‌ای که همهٔ شهروندان به خدمات آموزشی مناسب دست یابند، از جمله وظایف اساسی و مهم دولتها شمرده شده است. «حقِ آموزش» به عنوان یکی از حقوق بنیادین و توانمندساز انسانها و مرتبط با بسیاری از حقوق دیگر مانند حق آموزش برای همه و برخورداری از فرصتهای آموزشی برابر یاد شده (گرجی‌ازندیانی، ۱۳۹۵)، اگرچه در عینیت بخشیدن به ایدهٔ «آموزش خوب»، می‌توان نقش‌آفرینی همهٔ نهادها و سازمانهای اجتماعی اعم از مدارس، خانواده‌ها، معلمان و رسانه‌های ارتباط جمعی را متصور شد، اما در این میان نهاد «دولت» به عنوان نهادِ نهادها و مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کنشگر اجتماعی، همچنان در قرن بیست و یکم عنصری محوری دانسته شده و از شأن و جایگاهی حیاتی و بسیار تعیین‌کننده برخوردار است (میگدال،۱۳۹۵). پیوند نهاد دولت با آموزش از زاویه‌ای دیگر نیز قابل تأمل و بررسی است. به این معنا که بسیاری از مسائل و موضوعات آموزشی به دلیل مرتبط بودن با مقولهٔ تصمیم‌گیری و انتخاب از میان گزینه‌های متنوع و بدیلهای گوناگون اجتماعی، اساساً ماهیتی «سیاسی» و «سیاست‌گذارانه» یافته و در ارتباطی ناگسستنی و مستحکم با نهاد دولت قرار گرفته است. به طور معمول، دولتها وظیفه و نقش‌شان در عرصهٔ تعلیم و تربیت را در چارچوب «سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش»[1] به انجام می‌رسانند. با وجود این، آمار و شاخصهای ارائه شده حاکی از این واقعیت است که ایران در مقایسه با کشورهای پیشرو و توسعه‌گرا در عرصهٔ

1. Policymaking in education

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

خطیر و بسیار مهم سیاست‌گذاری آموزشی در چهار دهۀ گذشته از توفیق لازم برخوردار نبوده است. هرچند بررسی و ارزیابی فرایند سیاست‌گذاری آموزشی ایران با توجه به اهمیت فراوانی که می‌تواند در مسیر حرکت و پیشرفت جامعه داشته باشد مقوله‌ای سودمند و ارزنده است، اما از آنجا که در این نوشتار این بحث به مثابه متغیر وابسته منظور شده، تنها به بیان برخی از آثار و نتایج آن اکتفا شده است و مقاله با تمرکز بر متغیر مستقل به ریشه‌یابی و واکاوی علل و عوامل برخاسته از روند دولت‌سازی در ایران پس از انقلاب در پیدایی ناکارآمدی سیاست‌گذاری آموزشی پرداخته است. با توجه به نقشی که ساخت و سامان‌یابی دولت و تکوین عناصر، ارکان و ترتیبات نهادی آن در میزان موفقیت سیاست‌گذاریهای توسعه‌ای جوامع در حال گذاری همچون ایران ایفا می‌کنند، این مقاله بر مطالعه و تحلیل چگونگی اثرگذاری فرایند دولت‌سازی و شکل‌گیری دولت در ایرانِ پس از انقلاب بر کیفیت پایین سیاست‌گذاری آموزش و پرورش می‌پردازد. روش تحقیق، توصیفی– تحلیلی است و روش گردآوری داده‌ها نیز به شیوۀ کتابخانه‌ای و اسنادی است. نگارنده در جستجوی چرایی وضعیت موجود در نظام تعلیم و تربیت کشور به سراغ نهاد دولت رفته و سعی کرده است ماهیت و چیستی فرایند ساخت دولت در ایرانِ پس از انقلاب را تشریح و تبیین کند و تأثیر این پدیده را در کیفیت جریان سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش در این دوره مورد مطالعه و واکاوی قرار دهد. به همین منظور ابتدا فرایند ساخت دولت مدرن در اروپای غربی که در ادبیات دولت‌پژوهان نهادگرایی جون پیتر ایوانز[1] و آدریان لفتویچ[2] مورد تأکید بوده بررسی شده است. سپس به توصیف وضعیت دولت‌سازی در ایران از زمان پهلوی اول و دوم پرداخته شده و ادامۀ آن در دورۀ جمهوری اسلامی به بحث گذارده شده است. داده‌های مرتبط با این موارد، از مطالعۀ متون علمی و دانشگاهی که حاصل پژوهشهای نظریه‌پردازان و اندیشمندان دولت‌پژوه بوده استخراج شده است که شاکلۀ چارچوب نظری و مفروضات اصلی نوشتار را پدید آورده است. همچنین داده‌های مرتبط با دولت‌سازی در ایران با بررسی کتابهای دانشگاهی و مقالات علمی–پژوهشی مرتبط گردآوری شده است. افزون براین، شواهد، اطلاعات و داده‌های مرتبط با وضعیت و عملکرد آموزش و پرورش ایران در دورۀ پس از انقلاب از طریق مطالعۀ منابع معتبر داخلی مانند سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش، گزارشهای مرکز ملی مطالعات بین‌المللی تیمز و پرلز، گزارشهای مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، دیدگاههای صاحب‌نظران، متخصصان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت کشور و نیز منابع خارجی همچون

1. Peter Evans
2. Adrian Leftwich

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

گزارشهای مجمع جهانی اقتصاد[1]، سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی[2] و نیز گزارشهای برنامه توسعهٔ انسانی[3] منتشره از سوی دفتر برنامهٔ توسعهٔ سازمان ملل سازمان ملل متحد[4] گردآوری شده است. در مجموع، با پردازش، طبقه‌بندی و تحلیل داده‌ها و اطلاعات گردآوری شده از منابع گوناگون، نتایج و یافته‌های پژوهش در قالب سه مشخصهٔ دولت‌سازِ اثرگذارِ بر سیاست‌گذاری آموزش و پرورش ایرانِ پس از انقلاب با موضوعات «نهادسازی با اتکای به سرمایهٔ طبیعی»، «ائتلاف‌سازی مبتنی بر سیاستهای توزیعی» و «تصمیم‌سازی نخبگان بر اساس نظامهای معنایی، ساختی و ماهیتی» صورتبندی و ارائه شده است.

بیان مسأله

سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش به منزلهٔ پرنفوذترین و مؤثرترین انواع سیاست‌گذاری عمومی، مجموعه‌ای از سیاستها، رویه‌ها و اقداماتی است که نهاد دولت به منظور توانمندسازی و توسعهٔ دانش و مهارتهای فردی و اجتماعی دانش‌آموزان، رفع معضلات موجود در عرصهٔ نظام تعلیم و تربیت و نیز کیفیت‌بخشی به امر تربیت، تدوین و اجرا می‌کند. از این رو، عامل اصلی، مهم‌ترین کارگزار و اصلی‌ترین کنشگر چنین سیاست‌گذاری، «دولت» است. شناسایی مسائل و مشکلات آموزشی و تربیتی، تصمیم‌گیری و انتخاب از میان گزینه‌های متنوع، طراحی خط‌مشی‌های مناسب، اجرای صحیح و دقیق سیاستهای اتخاذ شده، ارزیابی نتایج و پیامدهای تصمیمات و نیز اصلاح و تعدیل سیاستهای اخذ شده، از مهم‌ترین مراحل این حوزهٔ سیاست‌گذاری به‌شمار می‌آیند. برونداد سیاست‌گذاری آموزش و پرورشِ کارآمد[5] و اثربخش[6]، شهروندانِ آموزش‌دیده‌تر، ورزیده‌تر و در نتیجه انباشت گسترده‌تر سرمایه‌های انسانی، اجتماعی و فرهنگی است. در این نوشتار، تأکید اصلی بر آموزش و پرورش رسمی است و منظور از آن، فراگردی است که دانش‌آموزان به واسطهٔ آن در وضعیتهای اجتماعی سازمان‌یافته، در معرض آموزش منظم دانشها، مهارتها، رفتارها و گرایشهای معینی قرار می‌گیرند. همچنین، الگوی کلی نهادها، مؤسسات و سازمانهای رسمی جامعه که از طریق آن، انتقال میراث فرهنگی، آموزش علوم و فنون و رشد و پرورش فردی و اجتماعی میسر می‌شود، نظام آموزش و پرورش نامیده می‌شود (علاقه‌بند، ۱۳۸۸). از این‌رو، هدف اصلی این فراگرد یا نظام راه‌انداختن یک جریان منطقی یادگیری-یاددهی، فراهم ساختن زمینه‌های مناسب

1. World Economic Forum
2. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)
3. The Human Development Report (HDR)
4. United Nations Development Programme (UNDP)
5. Efficient
6. Effective

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

برای غنی‌ساختن تجربه‌های تربیتی و در نهایت، تسهیل رشد هر چه کامل‌تر استعدادهای هر شخص، هم به عنوان فرد و هم به عنوان عضوی از جامعه‌ای است که با تعاون اداره می‌شود (شکوهی،۱۳۹۴). اگرچه دولتمردان و سیاستمداران کشورها با هدف توسعهٔ نظام تعلیم و تربیت و چاره‌جویی برای رفع تنگناها و کاستیهای آموزشی و تربیتی‌شان به طور معمول و روزمره اقدام به سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش می‌کنند، با وجود این همهٔ این سیاست‌گذاریها قرین کامیابی نیستند. کارآمدی[1] و اثربخشی این نوع سیاست‌گذاریها با شاخصها و معیارهای گوناگون سنجیده می‌شود که ضمن برشمردن مهم‌ترین آنها، به بررسی وضعیت و جایگاه نظام آموزش و پرورش ایران در این عرصه‌ها می‌پردازیم.

۱. آموزش باکیفیت: در جهان امروز، «کیفیت آموزش» عنصری ارزشمندتر از «کمیت» آن است، به گونه‌ای که برخی تحقق آن را مترادف با اثربخشی آموزش دانسته‌اند (فتحی‌واجارگاه و محمدهادی،۱۳۹۲). ثبت‌نام همگانی و تأمین امکانات آموزشی مرتبط، به تنهایی نمی‌توانند اثربخشی و موفقیت آموزشی را تضمین کنند، بلکه این امر به کیفیت نیز بستگی دارد. عوامل گوناگون سبب ایجاد کیفیت در آموزش می‌شوند که از میان آنها می‌توان به نسبت دانش‌آموزان به معلمان، آموزش معلمان، کیفیت زیرساختهای موجود، امکانات در اختیار دانش‌آموزان و معلمان و غیره اشاره کرد (گزارش جهانی یونسکو،۱۳۸۹). آموزش باکیفیت، آن نوع آموزشی دانسته شده است که از کارایی لازم برخوردار باشد، به طوری که موجب برانگیخته شدن خلاقیت و نوآوری در دانش‌آموزان شود، آنها را در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی‌شان توانمند سازد، مهارتهای بنیادینی مانند مهارت حل مسأله، تفکر انتقادی، ارتباطات میان–فردی و اجتماعی، شناخت و تحلیل صحیح مسائل را به آنها بیاموزد. آموزش با کیفیت، تصمیم‌گیری عقلانی‌تری را در پی داشته و فرصتهای شغلی و درآمدی بیشتری را پدید می‌آورد. با وجود این، کیفیت پایین آموزش یکی از چالشهای جدی نظام تعلیم و تربیت کشورمان است. البته با توجه به گستردگی ابعاد بیسوادی در کشورمان در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و بروز پدیده‌هایی چون جنگ تحمیلی و افزایش ناگهانی جمعیت کشور، تمرکز و تأکید دولتهای پس از انقلاب بر عامل «کمیت»، جنبه‌های کمی آموزش و پاسخگویی به مطالبات نوظهور بوده و در این میان، «کیفیت آموزش» به عنوان عنصری ثانوی و حاشیه‌ای، مغفول مانده است. بر اساس نتایج ارزیابی مؤسسات معتبر جهانی، نظام آموزش و پرورش کشور از نظر شاخص کیفیت رتبه ۱۰۳ را کسب کرده است. همچنین، ایران در گزارش

1. Efficiency

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

سال ۲۰۱۵ سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی در رتبه‌بندی مدارس جهان، در پایین جدول قرار گرفته و رتبه ۵۱ را از میان ۷۶ کشور کسب کرده است. در میان کشورهای همسایه ایران، ترکیه با کسب رتبه ۴۱ عملکردی بهتر داشته است. علاوه بر این، نتایج مطالعه بین‌المللی روند آموزش ریاضیات و علوم[1] و نیز مطالعه بین‌المللی پیشرفت سواد خواندن[2] که از مهم‌ترین، معتبرترین و وسیع‌ترین مطالعات تطبیقی در زمینهٔ ارزیابی کیفیت آموزش و پرورش کشورها است و در آن عملکرد تحصیلی دانش آموزان بیش از ۸۰ کشور جهان در دروس ریاضیات، علوم و سواد خواندن سنجیده می‌شود، نشان می‌دهد که میانگین کشور ایران به‌طور معناداری پایین‌تر از میانگین مقیاس است (وب سایت رسمی مرکز ملی مطالعات بین‌المللی تیمز و پرلز)[3]. به عنوان شاخصی دیگر برای سنجش کیفیت نظام آموزش و پرورش، ایران از نظر دسترسی به اینترنت در مدارس در گزارش سال ۲۰۱۳ مجمع جهانی اقتصاد از میان ۱۲۲ کشور، رتبهٔ ۱۱۰ را کسب کرد و در گزارش سال ۲۰۱۵ این سازمان در میان ۱۴۴ کشور جهان در رده ۱۱۷ قرار گرفته است.

۲. آموزش فراگیر و جامع: برای سنجش میزان فراگیری و جامعیت آموزش و پرورش از شاخصهایی استفاده می‌شود همچون میزان ثبت‌نام در دورهٔ ابتدایی و متوسطه، میزان کودکان بازمانده از تحصیل و نیز آمار افرادی که ترک‌تحصیل می‌کنند. براساس گزارش سال ۱۳۹۰ مرکز پژوهشهای مجلس، بیش از سه میلیون و پانصد هزار نفر کودک ایرانی ۶ تا ۱۷ساله از تحصیل بازمانده‌اند که یا اصلاً به مدرسه نرفته‌اند یا در طول سالهای تحصیل به دلایل گوناگون از تحصیل بازمانده‌اند. البته این آمار، منهای کودکان و نوجوانانی است که در سالهای قبل از ۱۳۸۵، از تحصیل بازمانده‌اند و هم اکنون از چرخه نوجوانی وارد جوانی شده و پای در دهه دوم زندگی خود گذاشته‌اند. همچنین بر اساس گزارش توسعهٔ انسانی سازمان ملل(۲۰۱۴)، میانگین سالهای تحصیل شهروندان ایرانی ۷/۸ سال است. این در حالی است که این رقم برای دولت توسعه‌گرای کره‌جنوبی ۱۱/۸ است.

۳. آموزش برابر: یکی دیگر از شاخصهای سیاست‌گذاری آموزش و پرورش کارآمد و اثربخش، این است که این نوع سیاست‌گذاری تا چه میزان قادر است فرصتهای آموزشی برابری را برای استفادهٔ همهٔ شهروندان چه دختران و چه پسران و چه شهرنشینان و چه روستانشینان به‌منظور توسعه قابلیتها و استعدادهای فردی و اجتماعی‌شان فراهم آورد، به‌طوری که آنها بتوانند در شرایط

1. Trends in International Mathematics and Science Study (TIMSS)
2. Progress in International Reading Literacy Study (PIRLS)
3. http://www.timsspirls.ir/

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

یکسان در جامعه برای کسب موقعیتهای برتر رقابت کنند و به آن دست یابند. با این‌حال، اکنون گفته می‌شود نزدیک به ده میلیون نفر بیسواد در ایران وجود دارد. این افراد نخستین گروههای محروم از عدالت آموزشی یا قربانیان نابرابری آموزشی هستند. روستاییان، به ویژه بسیاری از دختران روستایی به دلایل اجتماعی و اقتصادی از آموزش سطح بالا و برابر یا آموزشهایی که شهریها و به ویژه فرادستان شهری از آن برخوردارند، محروم‌اند. فرودستان شهرنشین نیز در مقایسه با فرزندان قشرهای متوسط و بالا، چه از نظر کمی و چه کیفی، از آموزش کمتری بهره می‌برند. از نظر میزان امکانات و تجهیزات آموزشی نیز تفاوت بسیاری میان مدارس وجود دارد، به ویژه اگر تجهیزات هوشمندسازی و مانند اینها را در نظر بگیریم، این تفاوت نه تنها میان مدارس دولتی و غیردولتی بلکه میان مدارس دولتی نیز وجود دارد. برخی از مدارس به ویژه مدارس روستایی در مقایسه با مدارس شهری، از نظر عواملی چون فضاهای آموزشی مناسب، معلمان مجرب و امکانات و تجهیزات آموزشی کیفیت پایین‌تری دارند. همچنین، در میان طبقات فرودست نسبت به طبقات فرادست میزان کودکان ترک تحصیل‌کرده بیشتر است (قاسمی‌پویا،۱۳۹۵).

۴. زیرساخت‌های آموزشی مورد نیاز: کارآمدی و اثربخشی سیاست‌گذاری آموزش و پرورش نیاز به زیرساختهای اساسی دارد. از مهم‌ترین زیرساختهای آموزشی می‌توان وجود معلمان باصلاحیت و شایسته، کلاسهای استاندارد و مناسب و نیز تأمین مالی و تخصیص بودجه لازم را برشمرد. بر اساس اظهارات مسئولان آموزش و پرورش، بیش از ۶۰ درصد دانش‌آموزان ابتدایی در کلاسهایی مشغول به تحصیل اند که تراکم‌شان از حد استاندارد بیشتر است. کمبود معلمان متخصص و کاردان از معضلات دیگر نظام آموزشی کشور در چهار دههٔ گذشته است. حقوق و دستمزد بالای شغل معلمی در دولتهای توسعه‌گرایی چون کره‌جنوبی و سنگاپور موجب جذب نیروهای باصلاحیت و باانگیزه شده است. در حالی که در کشور ما متأسفانه به رغم تلاشهای بایسته‌ای که در سالهای اخیر در اعطای شأن و منزلت درخور اجتماعی به معلمان و فراهم ساختن موقعیت مناسب اقتصادی و معیشتی برای ایشان به عمل آمده و پیشرفتهایی که حاصل شده، هنوز تا مهیا شدن شرایطی که حرفهٔ معلمی برای جوانان، به‌ویژه جوانان مستعد و هوشمند، جاذبه‌ای داشته یا در رقابت با سایر مشاغل و حِرَف از اولویت برخوردار باشد، فاصله بسیار است (مهرمحمدی، ۱۳۸۶). افزون بر این، تخصیص بودجه به نظام آموزش و پرورش در سالهای پس از انقلاب از میانگین جهانی پایین‌تر بوده و پاسخگوی نیازهای گستردهٔ آن نبوده است. سازمانهای توزیع‌کنندهٔ منابع مالی دولت همچون سازمان برنامه و بودجه در ایران، سالها شاهد منازعات

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

طولانی میان برنامه‌ریزان و مدیران آموزشی از یک سو و مدیران دولتی و سیاسی از سوی دیگر برای دریافت هرچه بیشتر منابع مالی- مادی بوده‌اند. تأکید همیشگی برنامه‌ریزان و مدیران آموزشی بر این است که مدیران توزیع‌کنندهٔ بودجه در دولت، آموزش را کالایی مصرفی قلمداد نکنند و اختصاص بودجه را به آن همچون سایر پروژه‌های ملی، نوعی سرمایه‌گذاری تلقی کنند. (معدن‌دار آرانی و سرکار آرانی،۱۳۹۶). از نظر شاخص سهم اعتبارات آموزش و پرورش از کل تولید ناخالص داخلی[1] که در کشورهای توسعه‌یافته، بیش از ۵/۵ درصد و در کشورهای درحال توسعه بین ۴ تا ۵/۵ درصد است، این رقم در ایران در چند سال اخیر در حدود ۳ درصد است. این در حالی است که در سالهای قبل از ۱۳۸۵، میانگین این شاخص از این رقم نیز کمتر بوده است (گزارشهای دفتر برنامه‌ریزی و بودجه وزارت آموزش و پرورش). گذشته از این، سهم بودجه کل آموزش و پرورش کشور در سال ۹۶ در حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان بود که نسبت به کل بودجه عمومی کشور در حدود ۱۰ درصد را شامل شده است. در حالی‌که این میزان در کشورهای پیشرفته بالای ۱۵ درصد است. همچنین، عمدهٔ بودجه اختصاص‌یافته به آموزش و پرورش - بیش از ۹۰ درصد از اعتبارات - در حوزه حقوق و مزایای کارکنان صرف می‌شود و برای سایر امور به ویژه ارتقای کیفیت آموزش و نیز توسعه و عدالت آموزشی منابع مالی کمتری باقی می‌ماند.

در مجموع، با وجود اینکه سیاست‌گذاری آموزش و پرورش زیربنای توسعهٔ پایدار کشورها به شمار می‌آید، بررسی تطبیقی شاخصهای گوناگون نظام آموزش و پرورش ایران از عملکرد ضعیف و کارآمدی پایین سیاست‌گذاریهای دولتهای پس از انقلاب در این عرصه حکایت دارد.

پیشینه تحقیق

گرچه بحث از دولتهای مدرن اولیه به صورت پراکنده در آموزه‌های نظری ژان بودن[2]، توماس هابز[3]، الکسی دو توکویل[4]، کارل مارکس[5] و بحث از دولت‌سازی[6] در آموزه‌های اتو هینتز[7] و ماکس وبر[8] وجود داشتند، اما توجه خاص به نظریه‌های دولت‌سازی در دههٔ ۱۹۷۰ در غرب رونق گرفت. به طور کلی، توسعهٔ ادبیات دولت‌سازی، خود بخشی از ادبیاتی بود که از ربع آخر قرن بیستم، بازاندیشی اساسی در زمینهٔ رابطهٔ دولت با اقتصاد و اجتماع و «بازگرداندن دوبارهٔ دولت» به

1. Gross domestic product (GDP)
2. Jean Bodin
3. Thomas Hobbes
4. Alexis de Tocqueville
5. Karl Marx
6. State-building
7. Otto Hintze
8. Max Weber

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

مطالعات اجتماعی را پیگیری می‌کرد. در این میان به تدریج نظریه‌های دولت‌سازی نیز سربرآوردند و بخش عمده‌ای از ادبیات در حال ظهور را به خود اختصاص دادند. به طور کلی به چهار رهیافت نظری در ادبیات دولت‌سازی می‌توان اشاره کرد: در رهیافت نظری جنگ و دولت‌سازی اندیشمندانی مانند چارلز تیلی[۱]، اتو هینتز، برایان داونینگ[۲]، توماس ارتمن[۳]، مایکل مان[۴] و آنتونی گیدنز[۵] به تبیین ساخت دولت مدرن در نتیجهٔ جدالهای نظامی می‌پردازند. رهیافت نظری دوم شامل نظریه‌هایی است که دولت‌سازی را محصول تحول نظام فئودالی دیده‌اند. پری اندرسون[۶]، برتران بدیع[۷]، پییر برن‌بام[۸] و امانوئل والرستین[۹] از آن جمله‌اند. در سومین رهیافت نظری دولت‌سازی را می‌توان در قالب تحلیلهای فرهنگی بررسی کرد. به باور نظریه‌پردازانی چون اندرو وینسنت[۱۰]، جان نویل فیگیس[۱۱] و فیلیپ گورسکی[۱۲] پیدایش دولتهای مدرن محصول تحولات نظری و فرهنگی است. رهیافت نظری چهارم با عنوان دولت‌سازی در جهان سوم معطوف به بررسی تطبیقی فرایند ساخت دولت در کشورهای جهان سوم با کشورهای غربی است. در این میان مطالعات نلسون کسفیر[۱۳]، علی مزروعی، توماس کالگی[۱۴]، رابرت اچ. جکسون[۱۵]، کارل جی. روزبرگ[۱۶]، جوئل اس. میگدال[۱۷]، کرافورد یانگ[۱۸] و پیتر ایوانز برجسته‌تر هستند (حاتمی،۱۳۹۰). در تحقیقات داخلی، در کتابی با عنوان دولت مدرن در ایران که شامل مجموعه مقالات است، نگارندگان به بحث در زمینهٔ فرایند دولت‌سازی پرداخته‌اند. از جمله نظریه‌هایی که برای تبیین دولت‌سازی در ایران بدان اشاره شده، می‌توان به نظریه‌های استبداد شرقی، شبه‌مدرنیسم، دولت وابسته، دولت مطلقه، سلطانیسم، دولت رانتیر یا تحصیلدار اشاره کرد (افضلی،۱۳۸۶).

1. Charles Tilly
2. Brian Downing
3. Thomas Ertman
4. Michael Mann
5. Anthony Giddens
6. Perry Anderson
7. Bertrand Badie
8. Pierre Birnbaum
9. Immanuel Wallerstein
10. Andrew Vincent
11. John Neville Figgis
12. Philip Gorski
13. Nelson Kasfir
14. Thomas Calleghy
15. Robert H. Jackson
16. Carl G. Rosberg
17. Joel S. Migdal
18. Crawford Young

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

چارچوب نظری

سیاست‌گذاری روند انتخابها، اقدامات و دستاوردها برای موضوعات و تصمیمهای خاص است (اسمیت و لاریمر[1]، ۲۰۰۹). با این وجود، موفقیت هر حوزه‌ای از ابعاد گوناگون سیاست‌گذاری به چگونگی گذار از فرایند دولت‌سازی و نوع و ساخت دولت وابسته است. دولت[2] نهادی است که حقِ انحصاری استفاده مشروع و قانونی از قدرت و نیروی فیزیکی در قلمروی جغرافیایی معین و مشخص را از طریق ایجاد دستگاههای پایدار اداری و نیز استفاده از پلیس و زور برای اجرای قوانین یا استفاده از نیروی نظامی برای حفظ ثبات سیاسی و اجتماعی دارد (وبر، ۱۹۷۸). دولت‌سازی به فرایند تکوین و تثبیت دولتهای مدرن به مفهوم «وبری» آن و نیز تعبیر «توکویلی» مبنی بر ایجاد قدرت متمرکز، مقتدر و بانفوذ اشاره دارد. امروزه، این فرایند در چارچوب دولت‌مندی کارآمد و توسعهٔ نهادهای حکمرانی خوب معنا و مفهوم می‌یابد. در این روند، جامعهٔ سیاسی تلاش می‌کند از طریق انباشت قدرت و توسعهٔ ظرفیتهای نهادی، خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب، حفظ و ارتقا دهد. بر این اساس، مفهوم دولت‌سازی مترادف توانایی دولت برای انباشت قدرت دانسته شده است؛ افزایش قدرتی که در سه عرصهٔ تواناییهای ملی، ظرفیت سیاسی و انسجام نهادی پدیدار می‌شود (جگرز[3]، ۱۹۹۲). همچنین، دولت‌سازی روندی شمرده شده است که طی آن توانایی حکومت در زمینهٔ اجبار به همراه قدرت سیاسی، سازمانی و ثمربخشی اقتصادی آن افزایش می‌یابد (ایوب[4]، ۱۹۹۶). فرایند دولت‌سازی و پیدایش دولتهای ملی در اروپای غربی، جریانی درون‌زا دانسته شده است، زیرا این دولتها با ضرورت شرکت در جنگها تکوین یافتند و این ضرورت به نوبهٔ خود، آنها را ناگزیر از استخراج منابع نمود؛ اما علت تمایز فرایند دولت‌سازی در دولتهای مدرن غربی با دولتهای کشورهای در حال توسعه این امر عنوان شده است که در دولتهای سرشار از سرمایه و با اقتصاد مسلط، حرفه‌ای شدن ارتش «مدنی شدن» فزون‌تر حکومت را تسهیل کرد و در نتیجهٔ فشارهای شدید برخاسته از لزوم استخراج منابع برای جنگ، مقامهای دولت حقوق مختلفی را به مردم خویش واگذار کرده و طیف رو به گسترشی از مسئولیتهای داخلی را پذیرفتند، ولی در دولتهای جهان سوم حرفه‌ای‌تر شدن ارتش موجب نظامی‌تر شدن حکومتها گردیده زیرا منابع اجبارگرانه نیروهای مسلح، برتر از منابع ضعیف مبتنی بر سرمایه نهادهای غیرنظامی از کار درآمد (تیلی، ۱۹۷۵). در فرایند دولت‌سازی، «قابلیت» یا

1. Smith & Larimer
2. State
3. Jaggers
4. Ayoob

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

«توانمندی»[1] و «استقلال» یا «خودگردانی»[2] به عنوان دو ویژگی نهادی مهم شناخته شده‌اند. منظور از قابلیت یا توانمندی نهادی، تواناییهای دولت در به عهده گرفتن مسئولیتهایش و انجام دادن صحیح وظایف و فعالیتهایش در برابر جامعه است. این ویژگی در انجام دادن درست کارکردهای نهادی به ویژه وظیفهٔ سیاست‌گذاری عمومی آنها نقشی اساسی دارد. دولتهای برخوردار از سطوح بالای سازوکارهای نهادی به ویژه ظرفیتهای فنی و اداری دستگاه بوروکراسی، قادر به تدوین و اجرای سیاست‌گذاریهای عمومی کارآمدتر و اثربخش‌ترند و نیز به شیوه ای مناسب‌تر کالاها و خدمات عمومی همچون آموزش و پرورش و زیرساختهای مرتبط را برای استفادهٔ شهروندان خویش فراهم می‌آورند. در نقطهٔ مقابل، دولتهای با قابلیت و توانمندیهای پایین توان کمتری در انجام دادن صحیح کارویژه‌های اساسی خود به ویژه به‌کارگیری و تخصیص بهینهٔ منابع و ارائهٔ سیاست‌گذاریهای عقلانی و پایدار همچون سیاست‌گذاری آموزشی دارند. اندیشمندان سیاست مقایسه‌ای برای مطالعهٔ نظامهای سیاسی پنج توانایی در نظر گرفته‌اند: توانایی استخراجی (استخراج و استفادهٔ بهینه از منابع و امکانات انسانی و مادی از محیط داخلی و بین‌المللی)، توانایی تنظیمی (اعمال کنترل بر رفتار فردی و گروهی)، توانایی توزیعی (توزیع گونه‌های متفاوتی از «فایده» میان گروههای اجتماعی)، توانایی نمادین (طرح نمادهای مؤثر همچون پرچم، مجسمه و آداب و رسوم) و توانایی مسئولیت‌پذیری یا پاسخگویی (حساسیت دوسویهٔ دروندادها به بروندادها) (آموند و بینگام پاول[3]، ۱۹۶۶). دولتهای توسعه‌گرای شرق آسیا مانند سنگاپور، کره‌جنوبی و تایوان که چارلمرز جانسون[4] آنها را ادامه‌دهندهٔ مسیر ژاپن در دستیابی به توسعه می‌داند به دلیل اتکا به سرمایهٔ انسانی داخلی، بهره‌مندی از دیوان‌سالاریهای منسجم، کاردان و شایسته و نیز نخبگان پیشرو و توانمند در نهادسازی و استفاده از فرصتها، از میزان بالایی از تواناییهای پنجگانه برخوردارند، در حالی که در دولتهای رانتیری خاورمیانه وابستگی زیاد به رانتهای خارجی و گرایش بیشتر دستگاه بوروکراسی به حجیم شدن و ناکارآمدی به ویژه در شرایط نبود نخبگان منسجم و معتقد به توسعه، سطح پایینی از این تواناییها رقم می‌خورد. رانتهای در دسترس سبب می‌شود نخبگان به جای گام‌نهادن در مسیر مشکل‌تر، پرزحمت‌تر و پرچالش‌تر دولت‌سازی کارآمد و تکیه به درآمدهای مالیاتی، با پرهیز از ایجاد و توسعهٔ نهادهای استخراجی، راه‌حل آسان‌تر توسل به درآمدهای نفتی را برای ادارهٔ کشور برگزینند (اسمیت، ۱۳۸۹). البته ملتهایی که به منابع طبیعی خود به منزلهٔ مهم‌ترین

1. Capacity
2. Autonomy
3. Almond & Bingham Powell
4. Chalmers Johnson

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

منبع ثروت دلگرم هستند، آگاهانه و ناآگاهانه با بی‌اعتنایی به سایر منابع خود و به‌ویژه صرف هزینهٔ کم برای آموزش انسانها، رشد و توسعهٔ خود را عقب می‌اندازند. ثروت و سرمایهٔ طبیعی چشم بصیرت آنان را بر درک اهمیت آموزش کودکانشان می‌بندد (گیلفاسون[1]، ۲۰۰۱). این منشأ درآمدهای دولت است که رابطهٔ میان شیوه‌های توسعهٔ اقتصادی، دگرگونی نهادهای سیاسی، شکل‌دهی به ترجیحات و سرانجام ظرفیت دولتها در طراحی یا تغییر مسیرهای توسعه را آشکار می‌سازد (کارل،۱۳۹۳). تلفیق و ادغام انواع سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی، انسانی، اجتماعی و مالی با یکدیگر، مهارت و هنری است که هر دولتی از آن برخوردار نیست. ویژگی استقلال و خودگردانی دولت نیز بدان معناست که تصمیمات، اقدامات و کنشهای این نهاد به شیوه‌ای آزادانه و با خواست و ارادهٔ مستقل این نهاد و نیز فارغ از انواع تحمیلها و فشارهای گروههای دیگر انجام پذیرد. البته خودگردانی، به هیچ وجه به معنای جدایی دولت از جامعه و نداشتن ارتباط مؤثر و تعامل با سایر گروههای اجتماعی نیست، بلکه در اینجا منظور، داشتن آزادی عمل و استقلال نسبی نخبگان سیاسی و سازمانهای دولتی تابعه و نیز تسلیم نشدن در برابر خواسته‌ها و مطامع گروههای سودجو است. چنان‌که در الگوی دولت توسعه‌گرا، این دولتها در مسیر هدف اصلی‌شان یعنی دستیابی به توسعهٔ سریع و پایدار و اجرای سیاستهای توسعه‌ای، هم با کنشگران داخلی همچون بخش خصوصی و هم با کنشگران خارجی مانند شرکتها و سرمایه‌گذاران بین‌المللی همکاری فشرده، گسترده و نزدیکی داشته‌اند. با این وجود، این دولتها به مثابهٔ کارگزارانی مهم و تعیین‌کننده با حفظ استقلال و فاصله‌شان، نقشی فعال، پویا و اثرگذار در جامعه و بازار دارند و هیچ‌گاه تحت تأثیر سایر کنشگران و گروهها، اهداف ملی و راهبردی و مقاصد آینده‌نگرانهٔ کشورشان را فدای منافع کوتاه‌مدت و فشارهای سودجویانهٔ آنها نساختند. به لحاظ عنصر ائتلاف‌سازی[2] این طبقهٔ سرمایه‌دار بود که متحد اصلی دولتهای توسعه‌گرا قرار گرفت و سایر طبقات اجتماعی به‌منظور فراهم ساختن شرایط مناسب برای اقدامات آن، بسیج شدند. این درحالی است که در دولتهای پوپولیستی، شیوهٔ ائتلاف‌سازی تفاوت اساسی دارد و مبتنی بر جلب نظرات، آرا و حمایت توده‌ها و طبقات پایین جامعه است. بر این اساس، این گونه دولتها تمایلات بازتوزیعی قوی دارند و اساساً به خلاف دولتهای توسعه‌گرا که رشد- محور و نخبه‌گرایند، آنها بیشتر توزیع- محور و عوام‌گرایند. علاوه براین، در دولتهای انقلابی به دلیل گسترش بوروکراسی، کارکرد توزیعی تشدید می‌شود (اسکاچپول،۱۳۸۹). در مجموع، نتیجهٔ تکمیل فرایند دولت‌سازی و گذار موفقیت‌آمیز از آن، تکامل

1. Gylfason
2. Coalition building

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

هرچه بیش‌تر دولت به عنوان سازهٔ نهادی نیرومند جهت پاسخگویی به نیازهای جامعه و نیز تأمین کالاهای عمومی مانند آموزش و پرورش است.

چگونگی فرایند دولت‌سازی در ایرانِ پس‌از انقلاب

اگرچه اولین گامهای ایرانیان در مسیر ایجاد دولت مدرن در نهضت مشروطه برداشته شد، با این وجود، آغاز فرایند دولت‌سازی در ایران به دورهٔ پهلوی اول نسبت داده شده است. در این عصر، با تشکیل ارتش ملی و با انجام دادن اصلاحات گوناگون اجتماعی، اداری، اقتصادی و آموزشی زمینه‌های ایجاد نظام دیوانی مدرن و تشکیل دولت مرکزی مقتدر گذارده شد. اما عوامل گوناگون از جمله نبود مبانی اندیشه‌ای منسجم و هدفمند و نیز ناکامی نیروهای سیاسی و اجتماعی در دستیابی به ائتلاف و اجماع، موجب شد این فرایند به شکلی سطحی و ناقص طی شود و در نتیجه ناتمام بماند. اکتشاف نفت و مهم‌تر از آن عدم مدیریت درآمدهای حاصله، بر مشکلات موجود افزود و فرایند دولت‌سازی را در ایران با موانع و چالشهای جدی‌تر مواجه ساخت. البته درآمدهای نفتی در عصر قاجار و پهلوی اول به حدی نبود که مهم‌ترین منبع درآمد دولت تلقی شود، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آغاز فعالیت کنسرسیوم، درآمد نفتی ایران سیر ثابت و رو به‌رشدی داشت، به نحوی که در سالهای پایانی دههٔ ۱۳۳۰ و ابتدای دههٔ ۱۳۴۰ درآمد نفتی منبع اصلی درآمد دولت تلقی می‌شد که در پی آن دولت رانتیر در ایران شکل گرفت. با توجه به معیار در نظر گرفته شده برای دولت رانتیر (کسب ۴۲ درصد درآمد دولت از راه رانت) می‌توان نتیجه گرفت از سال ۱۳۳۹ ساخت دولت در ایران رانتیری بوده است که این ساخت تا به امروز ادامه دارد. در عصر پهلوی دوم، دولت با بهره‌گیری از درآمدهای هنگفت نفتی و نیز ابزارهای نظامی بر بنیانی اقتدارگرایانه، شخص‌محورانه و همراه با سلطهٔ دولت بر جامعه قوام یافت. وقوع انقلاب اسلامی که نشانهٔ شکست الگوی پیشین ساخت دولت بود، فرصتی جدید برای تکوین دوباره نهاد دولت به دست داد. نخبگان انقلابی به مثابه دولت‌سازان جدید با تأسیس نهادهای متناسب با شرایط ایدئولوژیک انقلاب و بازسازی ائتلافهای سیاسی، سعی در ارائهٔ مدلی جدید از فرایند دولت‌سازی داشتند. با وجود این، آموزه‌های ایدئولوژیک و امت‌محورانه برآمده از انقلابی با محتوا و ماهیت دینی و با مبانی فلسفی، مشروعیتی، کارکردی و اسلامی به همراه مجموعه‌ای از عوامل و شرایط اجتماعی و سیاسی ملی و بین‌المللی، به ساخت دولت در ایران بر سامانی متمایز از دولتهای مدرن و توسعه‌گرا شکل و جهت و تعیّن بخشید.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

۱. نهادسازی با اتکای به سرمایهٔ طبیعی

پس از پیروزی انقلاب، با وجود شعارهای پرسروصدا برای رهایی از اتکای شدید به نفت و معضل تک‌محصولی، وضعیت وابستگی به درآمدهای رانتی به قوت خود باقی ماند و همچنان نفت در تأمین هزینه‌های دولت نقشی محوری داشت. در واقع، وابستگی به نفت به عنوان مهم‌ترین سرمایهٔ طبیعی کشور را می‌توان نقطهٔ اشتراک تمامی دولتهای پس از انقلاب به شمار آورد. ضمن اینکه، وابستگی دولتها به نفت سیر صعودی پیموده و به طور روزافزونی درآمدهای نفتی در هر دولت نسبت به دولت قبل افزایش یافته است. میزان اتکای دولت به درآمدهای نفتی در دورهٔ پس از انقلاب، به طور متوسط در حدود ۵۰ درصد بوده است. به‌گونه‌ای که حتی برخی صاحب‌نظران، از تشدید ماهیت رانتیری دولت نیز سخن گفته‌اند (ازغندی، ۱۳۸۹؛ احتشامی، ۱۳۸۵). در این میان، وقوع برخی رویدادها، شرایط و مقتضیات خاص در پایه‌ریزی چنین ساختی از دولت بی‌تأثیر نبوده است. از مهم‌ترین این تحولات می‌توان به شروع جنگ تحمیلی اشاره کرد. جنگ ایران و عراق منجر به اولویت‌یابی موضوعات امنیتی شد. با آغاز جنگ، هزینه‌های دولت افزایش یافت و در عین حال تولید ملی با کاهش مواجه شد. از این‌رو، به‌منظور تأمین مخارج عمومی و هزینه‌های نظامی، نفت مجدداً در کانون توجهات دولتمردان قرار گرفت. نخبگان انقلابی در رویارویی با تهدید نظم سیاسی موجود در نتیجهٔ تهاجم نظامی عراق، چاره را در بهره‌گیری گسترده از درآمدهای نفتی برای تدارک تسلیحاتی و پشتیبانی از جبهه‌های جنگ دیدند (میرترابی،۱۳۹۵). پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ضرورت بازسازی آسیبها و ویرانیهای به جا مانده از جنگ تحمیلی و نیز اهمیت یافتن احیای ساختار اقتصادی کشور با توجه به تقاضاهای جدید ایجاد شده در نتیجهٔ افزایش جمعیت کشور، زمینه‌هایی برای گرایش دولت سازندگی به بهره‌گیری از درآمدهای نفتی پدید آورد. سیاستهای اصلاحی که در این دوره در پیش گرفته شد موجب افزایش تولید نفت و به تبع آن درآمدهای نفتی نسبت به دولت دوران جنگ تحمیلی شد. این روند در دولت اصلاحات نیز ادامه یافت و موجب افزایش ۶۰ درصدی درآمدهای دولت اصلاحات نسبت به دولت سازندگی شد. ایران در آغاز دولت اصلاحات روزانه ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کرد، درحالی‌که این میزان در پایان دولت به ۲ میلیون و ۵۵۰ هزار بشکه رسیده بود. البته دولت در این مدت تولید گاز را به میزان ۷۰ درصد افزایش داد و به ۱۲۰ میلیارد مترمکعب در روز رساند. اما پردرآمدترین دولت ایران از منظر درآمدهای نفتی در میان دولتهای پس از انقلاب دولت عدالت بوده است. این دوره مصادف شد با قیمتهای بالای نفت به طوری که تا پیش از وقوع بحران جهانی که قیمت نفت به

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

حدود ۱۴۰ دلار در هر بشکه رسیده بود، دولت به سرعت و با صادرات ۲ تا ۲/۴ میلیون بشکه‌ای در روز درآمدی در حدود ۵۷۵ میلیارد دلار تا سال ۹۱ کسب کرد. با امضای توافق برجام و رفع برخی تحریمهای ایجاد شده، تولید نفت در دولت تدبیر و امید سیر صعودی یافت و میزان تولید نفت ایران به بیش از چهار میلیون بشکه در روز رسید. بر اساس آمار بانک مرکزی، میانگین درآمد نفتی خرج‌شده در بودجه‌های سالیانه از سوی دولت تدبیر و امید بیش‌از دو برابر کل درآمد دولت قبل بوده است. به‌طور کلی، درآمدهای رانتی منبع اصلی درآمدهای بودجه‌ای دولتهای پس از انقلاب را تشکیل داده است، به نحوی که گاهی تا حدود ۷۰ درصد درآمد بودجه از نفت تأمین می‌شد. اگرچه درآمدهای مالیاتی پیش‌بینی شده نیز به طور کامل تحقق نمی‌یافت، در گسترش و نهادینه‌تر شدن دولت رانتیر در دورهٔ پس از انقلاب عوامل دیگری نیز نقش‌آفرینی کردند. از جمله اینکه در این دوره تأسیس برخی نهادهای جدید که بر اساس فضای فکری و اعتقادی برآمده از انقلاب، در عرصهٔ سیاسی کشور ظهور یافتند بر حجم دولت افزود. همچنین، دولتهای پس از انقلاب برای حل معضل بیکاری به ساده‌ترین راهکار یعنی استخدام در دستگاه بوروکراسی دولتی مبادرت ورزیدند که این نیز به‌معنای حجیم‌تر شدن بیش از پیش دولت، افزایش هزینه‌های جاری و پرسنلی آن و چشم‌پوشی از برنامه‌های بلندمدت عمرانی، راهبردی و توسعه‌ای و نیز نادیده گرفتن تولید ملی و درون‌زا بود. در مجموع، نهادسازی متکی بر سرمایهٔ طبیعی و به‌طور همزمان تقویت دولت رانتیر و وابستگی روزافزون دولتهای پس‌از انقلاب به درآمدهای حاصل از رانت نفت، موجب افزایش استقلال دولت از جامعه و در نتیجه پاسخگو نبودن در برابر آن، کاهش تواناییها و قابلیتهای دولت به‌ویژه توانایی استخراجی آن، آسیب‌پذیری بیشتر در برابر بازارهای جهانی و نیز احساس بی‌نیازی از سرمایهٔ انسانی و آموزشی شد. برآیند این وضعیت و عوامل، غفلت و کم‌توجهی نسبت به پیشرفت و بهبود نظام تعلیم و تربیت، ناکارآمدی سیاست‌گذاری آموزش و پرورش و در نهایت، ناکامی در جایگزین ساختن سرمایهٔ انسانی پایدار و بادوام به جای سرمایهٔ طبیعی پایان‌پذیر و منابع رانتی بوده است.

۲. ائتلاف‌سازی مبتنی بر سیاستهای توزیعی

دولتهای رانتیری به‌طور ماهوی، استعداد و قابلیت تبدیل شدن به دولتهای توزیعی و پوپولیستی را نیز دارند. بخش اساسی اقدامات توزیعی دولتهای پس از انقلاب، مستلزم صرف هزینه‌های مالی از سوی دولت بود که به طور طبیعی درآمدهای نفتی به عنوان در دسترس‌ترین و نزدیک‌ترین منبع و نخستین اتکای این سیاستها بود (میرترابی، ۱۳۹۵). به خلاف دولتهای توسعه‌گرا که علی‌رغم

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

ماهیت اقتدارگرایانه خود، به‌واسطهٔ چندین دهه نرخ رشد پایدار و بالا، به تدریج رفاه طبقات گوناگون مردم را افزایش دادند و پایهٔ مشروعیت خود را بر همین عملکرد اقتصادی موفق بنا نهادند، دولت در ایران پس از انقلاب در بعد اقتصادی رضایت مردم را عمدتاً نه از طریق عملکرد اقتصادی مطلوب بلکه از طریق سیاستهای توزیعی و بازتوزیعی به دست آورده است. پرداخت میلیاردها تومان یارانه به کالاهای اساسی و سوخت به همهٔ اقشار جامعه و اتخاذ برخی سیاستهای بازتوزیعی خاص به نفع اقشار محروم‌تر جامعه مانند کارگران و روستاییان، راهبرد اصلی دولت در ایران پس از انقلاب برای افزایش رفاه مردم بوده است. علاوه بر این، در ایران پس از انقلاب به خلاف الگوی دولت مدرن و توسعه‌گرا، دولت انقلابی در راستای ایدئولوژی عدالت‌طلبانه‌اش طبقات پایین شهری و روستایی را به منزلهٔ پایگاه اجتماعی اصلی خود تلقی کرده و دیگر مناسبات سیاسی- اقتصادی را بر این مبنا تنظیم کرده است (دلفروز،۱۳۹۳). بر این‌اساس، الگویی ویژه از ائتلاف‌سازی با نیروهای اجتماعی برگزیده شد که به فشارهای توزیعی از سوی اقشار ضعیف و متوسط جامعه در حکم پشتیبانان واقعی انقلاب، پاسخ مثبت می‌داد و به این ترتیب، گرایشهای توزیعی دولت انقلابی رو به افزایش گذاشت. دولت در چهار دههٔ گذشته با پرداخت غیرمستقیم و مستقیم یارانه‌های گوناگون به مردم، سعی در جلب حمایت آنها از نظام سیاسی داشته است. اولین سیاستهای توزیعی پس از انقلاب، با مبانی نظری قسط‌محورانه و عدالت‌جویانهٔ دینی و دستیابی به اهدافی متفاوت چون رفع نابرابریهای ایجادشده در رژیم گذشته و زدودن فاصلهٔ طبقاتی، بسیج توده‌های مردم به منظور استقرار و تثبیت نظام سیاسی و مشارکت طبقات متوسط و پایین جامعه در پیشبرد امور جنگ اتخاذ شد. لایحهٔ اصلاحات ارضی، لایحهٔ اراضی شهری، لایحهٔ دولتی کردن تجارت خارجی، لایحهٔ تأمین و توزیع کالا، لایحهٔ اسلامی کار و لایحهٔ ملی کردن صنایع، نشان از مجموعه‌ای از سیاستهای توزیعی دارد که دولتهای پس از انقلاب در دههٔ اول استقرار نظام جمهوری اسلامی در پیش گرفتند. اقدامات دولت در توزیع زمینهای کشاورزی، بازتوزیع اموال از طریق مصادرهٔ اموال خاندان پهلوی و عوامل و وابستگان به نظام گذشته و توسعهٔ فرصتهای شغلی در دستگاه بوروکراسی را نیز می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. طی سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۰ یارانه‌های آشکار که در بودجه منعکس می‌شوند کمتر از دو درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل داده است، اما یارانه‌های پنهان که عمدتاً از سه طریق نرخهای پایین ارز، نرخ پایین اعتبارات و یارانهٔ حاملهای انرژی به بخش تولید و مصرف اختصاص یافته بیش از ۲۲ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل داده‌اند و همه ساله کسری بودجهٔ شدیدی به بار آورده‌اند (پرمه،۱۳۸۳).

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

سیاستهای و اقدامات توزیعی در تمامی دولتهای پس از انقلاب با فراز و فرودهایی ادامه یافت. اوج سیاستهای پوپولیستی، توزیعی و بازتوزیعی، با شعار عدالت‌محوری و تقسیم عادلانهٔ درآمد نفت و آوردن آن سر سفرهٔ مردم در دولت نهم و دهم جلوه‌گر شد. اقداماتی مانند پرداخت یارانهٔ نقدی، ساخت مسکن مهر و تأسیس صندوق مهر رضا، توزیع سهام عدالت و بودجه‌های انبساطی در این چارچوب انجام پذیرفت. هرچند در دولتهای توسعه‌یافته نیز اقدامات بازتوزیعی چون اعطای یارانه‌ها انجام می‌پذیرد اما به دلیل تواناییهای استخراجی بالای این دولتها، اولویت دادن به سیاستهای رشد- محور و نیز هدفمندی در اجرای آنها از کارایی لازم و کافی برخوردار است، اما این گونه اقدامات در ایران به دلیل هدفمند نبودن، نداشتن دیدگاه تولید- محورانه و نیز غلبهٔ رویکردهای توزیعی بر رویکردهای رشد- محور و بخشهای توسعه‌آفرین چون نظام آموزش و پرورش، معضلات و آثار سوء بسیاری مانند اتلاف گستردهٔ منابع و امکانات به ویژه ناکارآمد ساختن فرایند سیاست‌گذاری آموزش و پرورش را پدید آورد.

۳. تصمیم‌سازی نخبگان بر اساس نظامهای معنایی، ساختی و ماهیتی

تصمیم‌سازیهای نخبگان سیاسی در لحظه‌های سرنوشت‌ساز ساخت دولت به‌ویژه در دورهٔ زمانی پس از وقوع انقلابهای اجتماعی، از عوامل اصلی و تعیین‌کنندهٔ در چگونگی گذار از فرایند دولت‌سازی است. از مهم‌ترین عوامل در شکل دادن به تصمیمات دولتمردان در ایرانِ پس از انقلاب، ویژگیهای نظام سیاسی، ماهیت ایدئولوژیک آن و عناصر سازندهٔ آن است، زیرا دولتها براساس مبانی فکری و نظری خود تصمیم‌سازی می‌کنند و نظامهای معنایی و گفتمانی گوناگون از عوامل متمایزکنندهٔ آنها از یکدیگر است. براین‌اساس، پس از وقوع انقلاب اسلامی، دین اسلام ماهیتی متفاوت به نظام سیاسی ایران داد. این دولت به خلاف دولت ملی که بر ایدئولوژی ملی‌گرایی استوار شده، بر پایهٔ ایدئولوژی اسلامی بنا شده است. جمهوری اسلامی نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد، بلکه از سرشتی کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است. مهم‌ترین ویژگی و عنصر قوام‌بخش این نظام سیاسی که مشروعیت خود را از دین می‌گیرد، اسلامی بودن آن است، چون دولت، دولت اسلامی است. پس مهم‌ترین تعهد و کارویژهٔ آن نیز حفظ دیانت و تعهد و عمل به آرمانها و ارزشهای اسلامی است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۸). این ویژگی چه در ساختار تصمیم‌گیری و چه در قوانین، سیاستها و راهبردهای کلان در حوزه‌های گوناگون ظهور و نمود یافته است. در سند مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده که تأمین رفاه، هدف اصلی دولت اسلامی نیست، بلکه هدف اساسی آن

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

زمینه‌سازی برای تحقق حیات طیبه است (شورای عالی انقلاب فرهنگی،۱۳۹۰). علاوه بر اینکه ماهیت و هویت خاص نظام سیاسی ایران در دورهٔ جمهوری اسلامی ایران از بعد معنایی و محتوایی، به فرایند تصمیم‌سازی و نوع جهت‌گیری و موضع‌گیری نخبگان سمت و سو داده است، عوامل دیگری نیز در این زمینه دارای اهمیت اند. از جمله این عوامل به اثرگذاری ساخت رانتیری بر شیوهٔ تصمیم‌گیری و نوع تصمیمات اشاره کرد. اگرچه نخبگان سیاسی در دولتهای رانتیری، قادر به انتخاب سیاستهای توسعه‌ای هستند، اما بقا، حیات و استمرار این نوع نظامهای سیاسی به این سیاستها وابسته نیست. به عبارت دیگر، منابع رانتی تا حد زیادی نوعی احساس امنیت و آرامش کاذب برای این دولتها پدید می‌آورد و نگرشهای رانت‌جویانه به سوی تصمیم‌گیریهای کوتاه‌مدت میل می‌یابند و از در پیش‌گرفتن سیاستهای بلندمدت و راهبردی مانند توسعهٔ نظام تعلیم و تربیت و کیفیت بخشی به آن و کارآمد ساختن سیاست‌گذاری آموزش و پرورش اجتناب می‌ورزند. در دنیای امروز آموزش و پرورش نه تنها حوزه‌ای هزینه‌ای و مصرفی خوانده نمی‌شود بلکه نوعی نگاه سرمایه‌ای، توسعه‌گرایانه و آینده‌نگرانه به آن وجود دارد. اما در ایرانِ پسِ از انقلاب حوزهٔ آموزش و پرورش به ویژه در هنگام بودجه‌بندی و تخصیص بودجه‌ها تقریباً از آخرین اولویتها و ترجیحات تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران بوده است. از نظر عامل ماهیتی نیز در پیش گرفتن سیاستهای توزیعی از سوی نهادهای تصمیم‌ساز و اولویت دادن به آنها، سبب به حاشیه کشیده شده سیاستهای رشد- محور و توسعه‌آفرین به‌ویژه آموزش و پرورش و سیاست‌گذاری آن شده است.

نتیجه‌گیری

فرایند موفق دولت‌سازی دولتهای مدرن و نیز توسعه‌گرا که در قالب ویژگیهایی چون استقلال و خودگردانی دولت، قابلیتهای نهادسازی نخبگان و اعتقاد و عزم استوار آنها به توسعه و نیز توانمندیهای حرفه‌ای دیوان‌سالاریهای با صلاحیت و مقتدر تبلور یافت، سبب نهادمندی بیشتر آنها شده است. در نتیجه آنها را در انجام دادن کارویژه‌ها، وظایف و سیاست‌گذاریهای توسعه‌ای در آموزش و پرورش کامیاب ساخته است. در حالی که طیفی از دولتهای رانتیری و توزیعی چون ایرانِ پس از انقلاب به دلیل دولت‌مندی و نهادمندی کم‌توان، بوروکراسی ضعیف، فساد اداری و توانایی اندک در اجرای تصمیمات توسعه‌ای، فرایند دولت‌سازی ناقص، وابسته و ناموفقی را طی کرده و در نتیجه از تدوین و اجرای سیاست‌گذاری آموزش و پرورش کارآمد و قوی بازمانده و از ثمرات و دستاوردهای آن محروم گشته اند. اگرچه دولت‌سازی در ایران معاصر، فرایندی ناقص و توأم با ایرادات و اشتباهات فراوان بوده است، متأسفانه در دولتهای پس از انقلاب این وضعیت

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

ناگوار، تداوم یافته و حتی در برخی موارد تشدید شده است. بر اساس متغیرهای سه‌گانهٔ نهادسازی با اتکای به سرمایهٔ طبیعی، ائتلاف‌سازی مبتنی بر سیاستهای توزیعی و تصمیم‌سازی نخبگان بر اساس نظامهای معنایی، ساختی و ماهیتی، می‌توان دولت‌سازی در دورهٔ پس از انقلاب را روندی مانع‌ساز در مسیر سیاست‌گذاری آموزش و پرورش توصیف کرد. بستر نهادی ضعیف و معیوب حاصل از این فرایند، توانایی تدوین و اجرای سیاست‌گذاری آموزش و پرورش کارآمد و اثربخش را نداشت. نخبگان سیاسی پس‌از انقلاب در جایگاه دولت‌سازان نظام سیاسی جدید در به کارگیری و مدیریت بهینه منابع زیرزمینی و نیز جایگزین ساختن سرمایه‌های آموزشی و انسانی پایدار و بادوام به جای سرمایهٔ طبیعی پایان‌پذیر نفت و گاز برای نسل کنونی و نسلهای آینده و نیز تلفیق و ادغام انواع سرمایه کارنامهٔ موفقی نداشته‌اند. برای برون‌رفت از این بحران و دستیابی به سیاست‌گذاری آموزش و پرورش اثربخش و کارآمد به منزلهٔ مهم‌ترین رکن انباشت و توسعهٔ سرمایه‌های انسانی، اجتماعی و فرهنگی، در گام نخست نیازمند اصلاح و تکمیل فرایند دولت‌سازی، بازسازی و تقویت نهادی دولت و ایجاد دولتی قوی، منسجم و یکپارچه ایم. بازخوانی تجارب ارزندهٔ دولتهای موفق توسعه‌گرای شرق آسیا چون سنگاپور و کره‌جنوبی و یادگیری از آنها، بهره‌گیری از الگوهای نوینی چون حکمرانی خوب و توسعهٔ پایدار، ارتقا و تقویت توان کارشناسانهٔ دستگاه دیوان‌سالاری، اولویت یافتن سیاستهای تولید–محور و توسعه‌آفرین و نیز برخورداری از نگرشی درون‌زا، تسهیل‌گر و تسریع‌کنندهٔ اثربخشی و کارآمدی سیاست‌گذاری آموزش و پرورش در ادامهٔ مسیر است. مؤلفه‌های عقلانیت، واقع‌بینی و آینده‌نگری و نیز تمرکز بر منافع ملی و افزایش قدرت و ثروت ملی در بهبود و ارتقای فرایند دولت‌سازی در ایران عناصری ضروری اند. بااهمیت شمردن سیاست‌گذاری آموزش و پرورش و قرار دادن آن در دستور کار و ترجیحات سیاست‌گذاران و دولتمردان، راهکاری مؤثر برای تحقق پذیری این امر مهم است.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

منابع

احتشامی، انوشیروان. (۱۳۸۵). *گذار از بحران جانشینی*، ترجمهٔ زهره پوستین‌چی و ابراهیم متقی، چاپ اول. تهران: قومس.

ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۹). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: قومس.

اسکاچپول، تدا. (۱۳۸۹). *دولتها و انقلابهای اجتماعی*، ترجمهٔ سیدمجید روئین‌تن. تهران: سروش.

اسمیت، بنیامین. (۱۳۸۹). *نفت، توسعهٔ دیرهنگام و انقلاب*، ترجمهٔ سعید میرترابی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

افضلی، رسول و دیگران. (۱۳۸۶). *دولت مدرن در ایران*. قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.

پرمه، زورار. (۱۳۸۳). بررسی یارانه‌های آشکار و برآورد یارانه‌های پنهان در اقتصاد ایران. *مجله بررسی‌های بازرگانی*. ۱ (۶)، ۳۲-۴۲.

حاتمی، عباس. (۱۳۹۰). نظریه‌های مختلف دولت‌سازی؛ به‌سوی چهارچوب‌بندی نظری. *فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۶ (۳)، ۷-۴۴.

حداد، وادی و دمسکی، تری. (۱۳۸۸). *فرایند برنامه‌ریزی – سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش (یک چارچوب کاربردی)*، ترجمه غلامرضا گرائی‌نژاد و رخساره کاظم. تهران: انتشارات مدرسه.

دلفروز، محمدتقی. (۱۳۹۳). *دولت و توسعهٔ اقتصادی: اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا*. تهران: آگاه.

دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۸). امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، ۱ (۱)، ۴۱ - ۷۶.

سلیمی‌جهرمی، محمدحسین و دیگران. (تدوین کنندگان). (۱۳۹۵). *سالنامه آماری وزارت آموزش و پرورش ۹۵ -۱۳۹۴. تهران:* نگارش شرق.

شکوهی، غلامحسین. (۱۳۹۴). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*. تهران: آستان قدس رضوی.

شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۰). *مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران*، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

علاقه‌بند، علی. (۱۳۸۸). *مقدمات مدیریت آموزشی*. تهران: نشر روان.

فتحی‌واجارگاه، کورش و محمدهادی، فریبرز. (۱۳۹۲). *مبانی مدیریت کیفیت در آموزش و بهسازی منابع انسانی*. تهران: آییژ.

قاسمی‌پویا، اقبال. (۱۳۹۵). نابرابری آموزشی در تاریخ ایران بوده و هست. گفتگو با مجلهٔ ایران فردا، *به نقل از خبرگزاری تی‌نیوز*، بیست‌ویکم آذر.

کارل، تری لین. (۱۳۹۳). *معمای فراوانی: رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی*، ترجمهٔ جعفر خیرخواهان. تهران: نشر نی.

کریمی، عبدالعظیم؛ اسماعیل‌پور، زهرا و خسرونوروزی، پری. (۱۳۸۷). *گزارش اجمالی مهم‌ترین یافته‌های ملی و بین‌المللی تیمز ۲۰۰۷ در مقایسه با تیمز ۹۵، ۹۹ و ۲۰۰۳*. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، مرکز ملی مطالعات تیمز و پرلز.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

کریمی، عبدالعظیم؛ داعی‌پور، پروین؛ اسماعیل‌پور، زهرا و خسرونوروزی، پری. (۱۳۸۷). *نتایج مطالعهٔ بین‌المللی پیشرفت سواد خواندن پرلز ۲۰۰۶ در مقایسه با پرلز ۲۰۰۱*. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، مرکز ملی مطالعات تیمز و پرلز.

کریمی، عبدالعظیم؛ بخشعلی‌زاده، شهرناز و کبیری، مسعود. (۱۳۹۱). *گزارش اجمالی از مهم‌ترین نتایج تیمز و پرلز ۲۰۱۱ و مقایسهٔ آن با عملکرد دانش‌آموزان ایران در دوره‌های قبل*. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، مرکز ملی مطالعات تیمز و پرلز.

گرجی‌ازندیانی، علی‌اکبر. (۱۳۹۵). *حقوقی‌سازی سیاست: تحلیل عملکرد دولت و وقایع سیاسی روز از دیدگاه حقوق عمومی*. تهران: خرسندی.

گزارش جهانی یونسکو؛ «به سوی جوامع دانش محور». (۱۳۸۹). ترجمهٔ محمدرضا سعیدآبادی. تهران: انتشارات مجد.

معدن‌دار آرانی، عباس و سرکار آرانی، محمدرضا. (۱۳۹۶). *آموزش و توسعه: مباحث نوین در اقتصاد آموزش*. تهران: نشر نی.

مهرمحمدی، محمود. (۱۳۸۶). *بازاندیشی فرایند یاددهی- یادگیری و تربیت معلم*. تهران: انتشارات مدرسه.

میرترابی، سیدسعید. (۱۳۹۵). دلایل استمرار ساخت رانتیری در دوران پس از انقلاب (با تأکید بر سالهای نخست پس از انقلاب). *پژوهشنامهٔ علوم سیاسی، ۱۱* (۳)، ۲۰۵ – ۲۳۶.

میگدال، جوئل. (۱۳۹۵). *دولت در جامعه: چگونه دولتها و جوامع یکدیگر را متحول ساخته و شکل می‌دهند؟*، ترجمهٔ محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.

Almond, G. A., & Bingham Powell, G. (1966). *Comparative politics: A developmental approach.* Boston: Little, Brown & Co.

Ayoob, M. (1996). *The third world security predicament: State making, regional conflict, and the international system.* Boulder, CO: Lynne Rienner.

Gylfason, T. (2001). Natural resources, education, and economic development. *European Economic Review, 45*(4-6), 847-859.

Jaggers, K. (1992). War and the three faces power: War making and state making in Europe and the Americas. *Comparative Political Studies*, *25*(1), 26-62.

Smith, K.B., & Larimer, C.W. (2009). *The public policy theory primer*. Boulder, CO: Westview.

Tilly, C. (Ed.). (1975). *The formation of national states in Western Europe*. Princeton: Princeton University Press.

United Nations Development Programme (UNDP) (2014). *Human development report, 2014, Sustaining human progress: Reducing vulnerabilities and building resilience*. New York: Author.

Weber, M. (1978). *Economy and society*. New York: Bedminster Press.

[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]

[DOR: 20.1001.1.10174133.1398.35.4.4.7]
[Downloaded from qjoe.ir on 2026-11-23]